

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

موسوی

۲۰ می ۲۰۱۱

## تجارت خون "آی.اس.آی"

با

## "سی.آی.ای" و "تیم های مرگ" کودک کش آن

۱۰

دهم: آینده القاعده و جانشینی بن لادن:

یکی از کمالاتی!! که ما افغانها داریم جرأت ندانسته حرف زدن است، این مرض که در گذشته ها فقط به حرف زدن محدود می شد، با تأسف در مقطع کنونی که هر مرزا بنویسی ردای تحلیل گر سیاسی را بر دوش و عمامة نویسندگی را بر سر گذاشته است، چنان فضائی را به وجود آورده است که با موجودیت اینهمه سایت، بیچاره خواننده نمی داند زودتر چه چیزی را بخواند و مهمتر از آن به کدام ارج و اهمیتی قابل شود تا می رسد به این که کدام یکی را باید باور نماید.

یکی از این موارد، طرح آینده القاعده، جانشینی بن لادن و دورنمای کار آنهاست از طرف "تحلیل گران" بی خبر از چنین مواردی. این نوع تحلیل گران که نه خود حتا یک روز سابقه مبارزه در یک سازمان و حزب مخفی را دارند تا از تجارب مستقیم خود بتوانند آینده یک نهاد را بعد از مرگ رهبری تجربه نموده باشند، نه هم کتابی در این زمینه خوانده اند تا حد اقل از تجارب غیر مستقیم برخوردار و بتوانند مسؤولانه به قضیه برخورد نمایند و از همه بالاتر در تمام حیات حتا یک ساعت عمر خود را به چگونگی ساختار تشکیلاتی القاعده و یا سازمان های مشابه آن اختصاص نداده اند، بدون کمترین شرم و حیائی هر چه در ذهنش آمد بیرون می دهند. این قماش افراد که برخی از آنها آگاهانه و طبق برنامه های امپریالیستی می کوشند تا با تزریق معلومات غلط در رگهای جامعه، ضمن مخدوش و مغشوش ساختن ذهن خوانندگان، فهم آنها را از مبارزه تشکیلاتی در حد صفر نگهدارند، هدفی ندارند به جز خدمت به ارباب امپریالیستی و در ضمن خود را همه چیز فهم نشان دادن.

یکی از مواردی که باز هم بر مینای این کمال ما افغانها، مثل همیشه از گل و شکوفه گذشته، حاصل خویش را نیز به صورت چرند نامه ها در اینجا و آنجا نشان داد، بحث روی موضوع "آینده القاعده و جانشینی بن لادن" بود.

موضوعی که از امروزی‌عنی ۱۹ می ۲۰۱۱ رسانه خبری بی بی سی نیز به آن از موضع پخش یک خبر و یک افواه تماس گرفت.

آنچه در این مورد برای یک محقق و برای فردی که در بیان نظرات خویش مسؤلیت احساس می نماید، از اهمیت بسزائی برخوردار می باشد در قدم اول اذعان به این حقیقت است که در این مورد ده ها نکته مبهمی وجود دارد که نمی توان بدون داشتن پاسخ روش برای آن سوالات، حکم جامع، و مقرون به واقعیتی در زمینه صادر نمود. اگر از ابهام این که آیا واقعاً تا حالا "بن لادن" وجود داشته است و یا خیر و در صورت پاسخ منفی فرد مقتول چه کسی بوده و چه نقشی در تشکیلات تروریستی القاعده داشته است بگذریم و بپذیریم که فرد مقتول همان بن لادن معروف بوده است، باز سوالات آتی برای پاسخگویی مقابل ما قرار می گیرند:

۱- ساختار تشکیلاتی القاعده چه نوع بوده و بن لادن در آن چه رولی را ایفا می کرد، ۲- مناسبات نهاد های استخباراتی دولتها به خصوص ایران و پاکستان با آن تشکیلات در چه سطحی قرار داشته است، ۳- منابع مالی آنها کجا و به صورت عمده کدام افراد، نهاد ها و دولتها در این زمینه نقش برتر داشتند، ۴- طرز دید عمومی القاعده در مقطع کنونی نسبت به اوضاع خاور میانه، شما افریقا و جهان چگونه است؟

هرگاه خواسته باشیم در حد انجام مسؤلیت به ارتباط آینده القاعده و جانشینی بن لادن بحث نماییم، اولتر از همه لازم می افتد تا مطالب و سوالاتی را که در فوق طرح نمودیم با دقت و همه جانبه نگری پاسخ بگوئیم بعد از آن شاید بتوانیم از راه دور خود را به جای اعضای مرکزی القاعده قرار داده و اندکی به کشایش رمز جانشین القاعده توفیق بیابیم.

قبل از آغاز بحث باید به یک نکته روشنی انداخته شود و آنهم ادعای واهی یکی از "تحلیل گران" قضایای افغانستان مبنی بر "جانشینی ملا محمد عمر به جای بن لادن" است.

این نظر که بار اول از طرف فردی به نام "مژده" که بعد از کوبیدن درب تمام قدرت مندان اکنون به دربار خاقان اعظم یعنی امپریالیزم جنایت گستر امریکا متاع خویش را به فروش می رساند، نمی دانم باید آن را نوعی از تبلیغ به نفع ملا عمر و در نتیجه شخص گوینده دانست و یا این که از همان حرفهائیسست، که فقط با چشم پت می تواند از دهن بیرون شود. در هر صورت چون حرفی است که گفته شده است لازم است قبل از همه بدان برخورد صورت بگیرد. خلاف تصور آقای "مژده" که گویا چون "بن لادن" خود به "ملا محمد عمر" بیعت نموده بود و وی را به عنوان "امیر المؤمنین" به رسمیت می شناخت لذا نباید با موجودیت "ملا عمر" جانشینی بن لادن مسأله ای به وجود بیاورد. واقعیت چیز دیگرست چه این تحلیل که نمی دانم روی چه منطقی صورت گرفته، فراموش می کند که امارت ملا عمر چیزی بوده و رهبری القاعده چیز دیگر.

به عبارت دیگر، هرگاه بن لادن و القاعده در مجموع به آن امارت که خودشان آن را به وجود آورده بودند، با چشم و علاقه آقای "مژده" نظرمی انداختند، دیگر در موجودیت شخص شخیص!! "امیر المؤمنین" - زنها باید خوشحال باشند که ننگ اطاعت از ملا عمر و وی را امیر خود شناختن به دامن آنها نمی چسبد زیرا کلمه مؤمنین تنها ذکور را شامل می شود نه اناث را- ضرورت احساس نمی شد تا آنهمه از بن لادن یادآوری صورت گیرد چه هرچه بود ملا عمر بود و باز هم ملا عمر.

نمی دانم این آقای "مژده" نمی داند و یا نمی خواهد بداند که نه تنها دیروز که ملا عمر در قدرت گماشته شده بود و اعضای القاعده مهمانی بیش نبودند، آنها کمترین اعتناء و احترامی به آن ملای میهن فروش و احمق نداشتند، بلکه امروز که دیگر نه از جبروت طالب نشانی باقی مانده و نه هم از "دارالعمارة" قندهار اثری، یک عضو عادی

القاعده به اصطلاح مردم کابل به دهن ملا عمر ملی ریزه نمی کند تا چه رسد به شورای مرکزی آن که هریک ده ها همچو ملا عمر را تا لب فرات، نیل و گنگا برده تشنه بر می گرداند، این ملای نادان را به ریاست خویش انتخاب نمایند.

از آن گذشته، هیچ کس اگر نداند تمام القاعده به خصوص رهبران آن به نیکوئی می دانند که خلاف اکثریت آنها که حد اقل تبارز شخصیتی از خود هم داشتند تا مورد توجه "آی. اس. آی." قرار گرفتند ملا عمر هیچ چیزی از خود نداشت تا به چنان مقامی گمارده شود و تنها چیزی را که صاحب بود، میزان نا متناهی رقیبت و بردگی پاکستان و "آی. اس. آی." بود که وی را بر رقباء پیشی می بخشید. و بادر نظر داشت آن که حداقل بخش از القاعده پاکستان را در کشته شدن رهبر شان شریک می دانند، آخرین نفری که می تواند شانس انتخاب به چنان موقعیتی را دارا باشد آنهم در صورتی که حرف اول و آخر را دولت پاکستان بزند، می تواند ملا عمر در کنار "الکشمیری" مطرح بحث قرار گیرد.

بر گردیم به بحث روی نکاتی که آگاهی از آنها می تواند ما را در پاسخ بدین سؤال کمک نماید:

#### ۱- ساختار تشکیلاتی القاعده:

عمده ترین نکته ای را که در مورد القاعده می توانیم با اطمینان از آن صحبت نمائیم و در واقع فهم ما از آن سازمان را می رساند؛ این است که آن سازمان متشکل از ده ها سازمان و نهاد تروریستی است که هریک در کشور خاصی فعال بوده و به تشکیل القاعده به مثابه پایه و اساسی نظر می انداختند که بستر همکاری ها را در سطح جهانی مساعد می سازد. نکته دیگری که می توان در مورد آنها نوشت آن است که تمام آن سازمانها و در کل تمام القاعده ضمن آن که با مظاهر شکلی تمدن غربی در تضاد قرار داشته و دارند هیچ یک از آنها با ساختار های اقتصادی جوامع غربی نه تنها تضادی ندارند، بلکه با پذیرش مالکیت خصوصی و کار مزدی نمی توانند ضد ساختار اقتصادی- اجتماعی نظام سرمایه داری و بالاترین شکل آن امپریالیزم باشند. این تمام آن مطلبیست که می شود گفت در مورد القاعده می دانیم و اما این که:

اصولاً ساختار تشکیلاتی این نهاد چگونه سازماندهی شده است، به کمتر اثری برمی خوریم که پاسخ روشنی به این مناسبت ارائه بدارد.

مثلاً ما نمی دانیم که آیا ساختار تشکیلاتی القاعده بر مبنای داشتن که مرکزیت قوی و متمرکز با داشتن کمیته های سیاسی-فرهنگی، مالی، نظامی، تشکیلاتی و امثال آنها استوار بود تا به مانند احزاب علنی در جوامع غرب، فردی در رأس تمام کمیته ها قرار گرفته و حیثیت رهبر مستقیم آن نهاد را داشته باشد؛ و یا این که به اساس ضرورت های مبارزه مخفی، القاعده از ده ها هسته مستقل با کمترین تماس با یک دیگر و بدون داشتن یک مرکزیت متمرکز که ضربت پذیری آن زیاد می باشد قسمی ساختار تشکیلاتی شان را به وجود آورده بودند که فقدان هیچ فردی به تنهایی نتواند تمام تشکیلات را آسیب برساند.

چنین نوعی از تشکیلات هر چند به نسبت موجودیت مراکز متعدد تصمیم گیری و قدرت، در شرایط بحرانی شاید نتواند عکس العمل سریع به مانند یک سازمان متمرکز از خود نشان دهد مگر تجربه ثابت ساخته که در عین انسجام، پراکنده ساختن تشکیلات و آن را به واحد های مستقل و متکی به خود تقسیم کردن و در نهایت امر فقط حفظ یک و یا دو شاخک تماس اصلی و امنیتی را زنده نگهداشتن، در صد امنیت آن نهاد را ده ها چند بالا تر برده کفایت حین

پیدایش یک مشکل فقط همان درز و یا سوراخ را پوشانده و یا تمام آن قسمت را تا تشخیص بعدی از پیکره عمومی قطع نمود و متباقی تشکیلات را از آسیب پذیری مصون داشت.

به همین سان انواع دیگری از تشکیلاتهای مخفی نیز وجود دارند که در خطوط کلی خود بی شباهت به انواع بالا نیستند.

با در نظر داشت این که ما نمی دانیم ساختار تشکیلاتی القاعده به کدام یک شباهت داشته و چه بسا مختلط از هر دو نوع باشد نمی توانیم با اطمینان نظر دهیم که از لحاظ تشکیلاتی اصولاً آیا فقدان بن لادن ضربت سختی برای آنها به حساب می آید و یا خیر؟

ما نمی دانیم که بن لادن گذشته از نقش "کارازماتیکی" که در القاعده داشت، چه وظایف دیگری را انجام می داد، آیا با در نظر داشت وضع صحی نامساعد وی از مدتها قبل تنها به همان نقش که تذکار یافت، بسنده نکرده بود؟ هرگاه چنان بوده باشد، در صورت موجودیت یک ساختار تشکیلاتی متمرکز، به یقین سایر اعضای رهبری به مانند گذشته به کارهای شان ادامه می دهند، بدون آن که کمترین خللی در اجرای کارهای روزمره آنها در کوتاه مدت به وجود بیاید. فقط مشکل زمانی می تواند عرض اندام نماید که آن خلاء کارازماتیک تأثیرات خود را در سایر بخشهای کار به خصوص تقسیم وظایف افراد رهبری، چگونگی حصول و تنظیم کمکهای مالی و از این قبیل موارد به صورت بارز بگذارد، این هم در صورتیست که همچو نهادی در جریان مبارزات آینده قادر نگردد شخصیت های دیگری با همان اتوریته کارازماتیک بیرون بدهد.

اما در صورتی که ساختار تشکیلاتی القاعده بر مبنای هسته های جداگانه قسمی سازماندهی شده باشد که بدون کمترین تماس افقی بین هسته ها، همه در نهایت به طناب رهبری کارازماتیک بند شده باشند، در آن صورت در چنین حالاتی نه تنها کشته شدن بن لادن تأثیر چندانی به کارهای فعلی و دراز مدت آنها نخواهد گذاشت، بلکه به مثابه خطر همان فقدان شخصیت کارازماتیک می تواند به خود سری ها و در نهایت انشعاباتی حتا خونین و خیانت آلود نیز منجر گردد.

## ۲- نقش نهاد های امنیتی در درون القاعده:

با حرکت از این نکته، که القاعده در کل به مثابه یک سازمان بین المللی بیشتر از آن که متکی به خلق یک کشور و یا خلقهای کشور های چندی باشد، و یا در اساس از منافع خلقهای منطقه خاصی دفاع و نمایندگی نماید و در نتیجه تکیه گاه آن فقط خلقها باشد از همان آغاز ایجاد و حتا قبل از آن بیشتر به مثابه ابزاری در خدمت نهاد های استخباراتی این و یا آن کشور و یا مجموعه ای از کشور ها به منظور مبارزه علیه رقبای آن کشور ها عرض وجود نموده بود، نخست از همه باید پذیرفت که این نهاد اگر در آغاز درگیری با امریکا و شرکای آن می توانست تا حدودی مصون باشد، در جریان گذشت زمان که از یک سو امپریالیزم جنایت گستر امریکا با قساوت و صف ناپذیری بر آنها ضربات مرگباری وارد نمود و از طرف دیگر آنها نیز به خاطر بقای شان نیاز به جذب خون تازه در پیکر تشکیلات خود داشتند، اکنون آن مصونیت به حداقل آن کاهش یافته، نهاد های استخباراتی کشور های متعدد نه تنها تا اعماق استخوان آنها نفوذ نموده اند،- عملیات های موفقانه طیارات بدون سرنشین امریکائی در این اواخر در وزیرستان جنوبی نمایانگر این حقیقت است که پاکستان و استخبارات نظامی آن کشور دیگر کنترل کامل اطلاعاتی-امنیتی خود را در آن منطقه از دست داده اند. سی.ای.ای توانسته در آنجا از طریق ایجاد هسته های

اطلاعاتی نفوذ قابل ملاحظه ای نماید - بلکه چه بسا در برخی مواقع به این امکان هم دست یافته باشند تا بتوانند ایادی خود را در رده های بالائی تشکیلات نیز مقرر نمایند.

در این میان از همه بیشتر باید به نقش ۶ نهاد استخباراتی اهمیت بیشتر قایل شد. در کنار "سی.ای.ای" اگر حق نداریم "المخابرات العامه" عربستان سعودی را نادیده بگیریم و یا به همان سان نباید از نقش "ام. آی. ۶" انگلیس در معیت "آی.اس. آی." پاکستان غفلت نمود به هیچ صورت حق نداریم، به تأثیر و نقش استخبارات خارجی روسیه "اس. وی. آر" در کنار "واواک" ایران کم بها داده و غفلت روا داریم.

این نهاد ها که هر یک امکان و بستر نفوذ خاص خویش را داشته و دارند، (- امریکا و عربستان سعودی به علاوه افغانستان، عربستان سعودی، کشور های خلیج، برخورداری از حمایت نهاد های امنیتی کشور های ناتو منهای انگلیس و زندانهای بگرام و گوانتانامو- پاکستان و انگلیس ضمن رابطه خوب با طالبان و ملا عمر، برخورداری از یک تماس و اعتبار سنتی- ایران از طریق کمک مستقیم به طالب و روسیه با اعزام هدف مندانه صد ها چیچنی به جهاد با امریکا- ) می توانند در مقاطع خاص و اضطراری به علاوه آن که در جا به جایی افراد نقشی بازی نمایند حتا قادر هستند در چگونگی ادامه خط ستراتیژیک القاعده نیز رول مهم و بسزائی به عهده بگیرند.

در این میان نقش فعلی دولت پاکستان است که از یک طرف طبق گزارشات در سرکوب خونین رهبر آن سازمان دست داشته است و از جانب دیگر منافع امنیتی و حیاتی دراز مدت خود آن کشور ایجاب می نماید تا نسبت به این ابزار هیچ گونه کم توجهی بروز ندهد؛ زیرا خود به خوبی می داند که خلاف امریکا و سعودی که به صورت مستقیم نمی توانند از تحولات تشکیلاتی بهره مند گردند مگر این که تمام القاعده را تغییر خصلت دهند- این امر هم با در نظر داشت پراکماتیسیم ایدئولوژیک - سیاسی حاکم بر القاعده زیاد بعید به نظر نمی خورد- رژیم ولایت فقیه و انباز جنایتکار آن رژیم کرملین، نه تنها مترصد فرصت اند تا از آب گل آلود ماهی دلخواه بگیرند بلکه با موجودیت صد ها چیچنی، ترکمنی، تاجیکی و قرقیزی و پول سرشار ولایت فقیه و سلاح هائی که در اختیار آن ها قرار می دهد، در عمل می توانند گوی سبقت را از پاکستان که از یک سو زیر فشار متحدین غربی خود قرار دارد و به خاطر آرام ساختن آنها باید گاهگاهی فرد بیگناهی را از آن میان به تیغ مرگ امریکا بسپارد و از طرف دیگر نباید کسی متوجه روابط و کمکهایش به القاعده گردد، برابند. این جاست که وقتی می خواهیم راجع به آینده القاعده و جانشینی بن لادن صحبت نمائیم باید بکوشیم شناخت خود را از پدیده از حد متعارف و بازاری که پاکستان شناسان ادعا می دارند ژرفتر و عمیقتر بسازیم.

ادامه دارد